

پاسخ به حملات خصمانه رویزیونیست‌های دون صفت «سازمان انقلابی» (بخش 19)

تشکل رویزیونیستی و تسلیم طلب «سازمان انقلابی(سا)» در صفحه(7) بخش(6) از اراجیفنامه هایش بنام «دون کیشوت های مائویست...» چنین بیهوده گوئی میکند: "... وقتی باساما ئی روبه رو هستیم که چپ می نویسد و از سنگرایدئولوژی(م.ل.ا) علیه تسلیم طلبی ملی و طبقاتی مبارزه میکند، وظیفه انقلابی ما ایجاب می کند که به دفاع از آن برخیزیم....".

در عبارت فوق منظور «سا» تشکل رویزیونیستی و تسلیم طلب «ساما- ادامه دهندگان» است که می خواهد با عبارت پردازی اپورتونیستی این همپاله اش را آرایش دوباره دهد. البته بکاربرد کلمه ویا اصطلاح "چپ" آنهم از دیدگاه یک سازمان رویزیونیستی و تسلیم طلب مشخص است؛ اما همه رویزیونیستها و اپورتونیستها در نوشته های شان در ظاهر «چپ نمائی» کرده و سعی می کنند تا زیر این پوشش، گویا اپورتونیسیم و رویزیونیسیم خود را پوشانند. بعبارت دیگر در لفظ ازایدئولوژی انقلابی پرولتری صحبت میکنند ولی در عمل مطابق به اپورتونیسیم و رویزیونیسیم شان انجام میدهند. در افغانستان بیش از همه مثالهای برجسته آن طی پنج دهه اخیر باندهای رویزیونیست مزدور و جنایتکار خلقی پرچمیها، «گروه انقلابی... و سازمان رهائی»، «سا»، «ساما»، «ساما- ادامه دهندگان» و دیگر گروه های همقماش آنها بوده هستند. در مطلب فوق وقتی «سا» از رویزیونیسیم و تسلیم طلبی «ساما- ادامه دهندگان» بدفاع برمیخیزد و آنرا " ایفای نقش پیش آهنگی اش" (بخوان نقش اپورتونیستی و رویزیونیستی، ضدانقلابی اش) مینامد، به این ترتیب یکبار دیگر رویزیونیسیم و اپورتونیسیم و تسلیم طلبی خودش را به ثبوت می رساند. شیدای واغواگری دیگر «سا» اینست که میگوید: «ساما- ادامه دهندگان» علیه تسلیم طلبی ملی و طبقاتی مبارزه میکند. در حالیکه برخلاف این ادعای کاذبانه «سا»، رهبری «ساما» طی حدود سی سال اخیر هیچ گونه سندی که واقعاً مبین مبارزه اصولی و صادقانه علیه تسلیم طلبی باشد، منتشر نکرده است. آیا اکنون «سا» میتواند چنین سندی از «ساما- ادامه دهندگان» بدست دهد؟ که هرگز نخواهد توانست! زیرا رهبری «ساما- ادامه دهندگان» بایدگراعضای "ساما" از طراحان و عاملین اصلی تسلیمی به دولت مزدور خلقی پرچمیها و سوسیال امپریالیسم" شوروی" بوده و داغ ننگ خیانت به خلق و میهن را بر جبین دارد.

رویزیونیستهای «سا» ئی در همین صفحه(6) مدعی میشوند که: " چرا ما باید از آن استقبال نکنیم؟ (منظور "سا" مواضع برناموی رویزیونیستهای تسلیم طلب «ساما- ادامه دهندگان» است) به خصوص که درجائی از این برنامه که مصوب اولین کنگره ساما در جوزای 1359 شمسی است، می خوانیم: « "ساما" معتقد است که حزب راستین طبقه کارگر به مثابه هسته روشنگر، سازمانده و رهگشا و بهترین مبارزه مردم و آرمان دموکراسی، آزادی ملی و در نهایت ایجاد جامعه فارغ ازستم طبقاتی، ملی و بهره کشی می باشد».

در پراگراف فوق صرف نظر از اینکه این متن به لحاظ محتوی و مضمون ابهام آمیز، دوپهلوی، کاسبکارانه و اغواگرانه است؛ "ساما" در کنار این برنامه، برنامه ای دیگری بنام «اعلام مواضع» نیز دارد که در تاریخ متذکره فوق به تصویب رسیده است و در حقیقت همه نظرات، مواضع، خط مشیها و عملکردهای "ساما" بر مبنای آن صورت گرفته است. همین برنامه «دموکراتیک ملی» مبتنی بر «مشئ مستقل ملی» بعنوان برنامه درونی و برنامه جمهوری اسلامی یعنی "اعلام مواضع" به عنوان برنامه بیرونی "ساما" بوده است. بقدم اول از یکطرف ادعای "م-ل-ا" داشتن از طرف دیگر همین "طریقت" دو برنامه داشتن در ماهیت نمودی از اپورتونیسیم "ساما" بوده است. و در قدم دوم «ساما» در "اعلام مواضع" شعار جمهوری اسلامی را به این مضمون و منظور بلند کرد: "تأسیس دولت جمهوری اسلامی مردمی که انعکاس دهنده راستین خواسته های و آرمانهای ملی و دموکراسی مردم افغانستان باشد". از آنجاییکه "دولت جمهوری اسلامی" به لحاظ ایدئولوژیک- سیاسی و در ماهیت طبقاتی اش دولت طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و وابسته امپریالیسم است، دیگر هر ادعای "م-ل-ا" و "دموکراتیک ملی" بودن را از جانب

«ساما» و «ساما- ادامه دهندگان» منتفی می سازد. «ساما» نه تنها بر همین اساس با تنظیم ارتجاعی اسلامی (حرکت انقلاب اسلامی) اتحاد سیاسی نظامی کرد که بر همین مبنا به دشمنان عمده ای خلق افغانستان یعنی رژیم باندهای جنایتکار و آدمکش خلقی پرچمیها و فاشیستهای روسی تسلیم شد و علیه منافع خلق و میهن فرار گرفت و تعدادی از اعضایش مانند سید حسین موسوی (علی مشرف) و میرویس "ودان" محمودی به خدمت سازمان مخوف و ماشین آدمکشی "خاد" دولت مزدور خلقی پرچمیها فرار گرفتند و آنده از سامائی ها را که با این تسلیم طلبی به مخالفت برخاسته بودند به خاد معرفی می کردند که سر به نیست شدند. چنانچه تعداد زیادی از مخالفین تسلیمی «ساما» به دولت مزدور در "جبهه شرق هرات" توسط رهبری "ساما" در حوزة غرب به خاد معرفی شده و ترور شدند. ولی سازمان رویزیونیستی «سا» خاصاً به این بخش از تاریخ ظلمتبار و خاینا نه "ساما- ادامه دهندگان" هیچگونه اشاره ای نکرده و صرف به ماده ای از برنامه ای مصوب کنگره "ساما" در سال 1359 متمسک شده و اکنون آنرا "سند هویت ایدئولوژیک - سیاسی "ساما- ادامه دهندگان" بکار می برد. از آنجاییکه "سا" در برابر نقد و انتقاد بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور از "ساما" و "ساما- ادامه دهندگان" هیچگونه پاسخ منطقی ندارد به یوا ه گویی پناه برده و زندگی کردن عده ای از اعضای این جنبش را در اروپا تمسکی برای حملات اپورتونیستی اش علیه جنبش انقلابی پرولتری و فعالین آن قرار داده است.

«سا» در همین صفحه (6) در برابر انتقاد مائوئیستها مینی بر "وحدت نظر و عمل سا" با «ساما- ادامه دهندگان»، صحبت از «نرمش» و «اصول» و رابطه دیالکتیکی این دو، دارد. این تنها «سا» نیست که رویزیونیسم و تسلیم طلبی اش را زیر نامهای "نرمش" باصطلاح توجیه میکند و با بکار برد کلمه "اصول" خواننده ناآگاه را فریب میدهد؛ بلکه همه رویزیونیستها و اپورتونیستها منجلا ب اپورتونیستی و تسلیم طلبی شان را زیر عنوان «تاکتیک» و یا «انعطاف در تاکتیک» و از این قبیل خز عبلات انجام میدهند و به اینصورت میخواهند اعضای عقمانده تشکیلات خود و جنبش انقلابی پرولتری را فریب دهند. و این نظرو موضع «سا» صراحتاً خلاف اصول (م-ل-م)، علم انقلابی پرولتری است. "سا" عبارت "رابطه دیالکتیکی" بین کلمه های "نرمش" و "اصول" را فریبکارانه بکار برده و مذبحخانه تلاش میکند تا بابازی با کلمات، گند رویزیونیسم و تسلیم طلبی «ساما- ادامه دهندگان» و خودش را پنهان کند. در حالیکه رابطه دیالکتیکی بین اشیاء و پدیده هابر مبنای قانون تضاد، «قانون وحدت اضداد» تعریف میشود که «اساسی ترین قانون دیالکتیک ماتریالیستی» است. دیالکتیک به معنای تئوری علمی و به معنای یک اسلوب فلسفی به کار می رود. «سا» در اینجا مقوله "دیالکتیک" را مانند دیگر مقوله های علم انقلاب پرولتری وسیله ای برای "توجیه" نظرات و مواضع رویزیونیستی و اپورتونیستی اش قرار داده و هیچ گونه تفاوت و تضادی را بین گفته ها و عملکرد های گذشته و حال «ساما- ادامه دهندگان» که مدعی "م-ل-ا" شده است، آشکار نساخته و آنها را به "نقد" نمی کشد و همه بر خورد های آن بر اساس خط رویزیونیستی خودش و به شیوه اپورتونیستی صورت گرفته است. از جانب دیگر بین «سا» و «ساما- ادامه دهندگان» منحصراً دوتشکل رویزیونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلب تضاد اساسی وجود ندارد. بتاریخ کارنامه های «ساما» توجه کنید که رهبری آن جهت برقراری رابطه «دیپلوماتیک» با دولت سوسیال امپریالیستی و ضدانقلابی چین زیر نام «انعطاف تاکتیک» انجام میداد و گروهی را برای جلب کمک از سوسیال امپریالیسم چین به سرکردگی سید حسین موسوی (علی مشرف) جهت در یوزگی به دربار دولت ضدانقلابی چین فرستاد. در مورد دیگری در اوایل قرن بیست و یکم حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) عقب گرد استراتژیک و منجلا ب رویزیونیسم اش را زیر نام "انعطاف در تاکتیک" انجام داده و انقلاب خلق نیپال و جنگ انقلابی خلق را به شکست کشانده و هسته های قدرت خلق در روستاها را منحل کرده و اراضی مصادره شده فنودالان توسط دهقانان بی زمین را به صاحبان آن ارجاع کرده و تسلیم ارتجاع فنودال کمپرادوری و امپریالیسم و دولت ارتجاعی هند شده و رهبران و کدرها و دیگر اعضای آن در دولت فنودال کمپرادوری وابسته امپریالیسم و دولت ارتجاعی هند به مقامهای صدراعظم، وزیر، معین، والی و سفیر و غیره رسیدند. ولی پراچندا و دیگر رویزیونیستهای رهبری حزب کمونیست نیپال (مائوئیست)

بیشترمانه این همه انحرافات رویزونیستی و خیانت‌های شان را به انقلاب خلق نیپال و انقلاب جهانی زیر نام "انعطاف در تاکتیک" جای می‌زنند.

«سا» در صفحه (2) بخش آخری از اراجیفنامه هایش مینویسد: "... ما قبلاً در "به پیش" شماره اول در مورد "سازمان پیکار افغانستان" نوشته بودیم که "این سازمان بر اندیشه مائوتسه دون تأکید داشت، سازمان رهائی و ساما را به خاطر پذیرش جمهوری اسلامی، راست رودانسته، شدیداً مورد انتقاد قرار میداد. "پیکار" همچنان سازمان رهائی را به خاطر قبول تئوری سه جهان، رویزونیستی می‌نامید...".

از اینکه «سا» ئی‌ها به پدیده‌ها و قضایا چگونه و با چه شیوه‌ای برخورد میکنند مشخص بوده و در پرآگراف فوق اپورتونیسیم آنها بوضوح آشکار است؛ ولی در اینجا مکنونات ذهنی خود را بجای نظرات و مواضع "سازمان پیکار برای نجات افغانستان" درباره اپورتونیسیم و رویزونیسیم و تسلیم طلبیهای "ساما" و "رهائی" بیان میکنند. (البته در اینجا منظور - سازمان پیکار برای نجات افغانستان - تا قبل از تاریخ 2 میزان سال 1372 - 24 سپتمبر 1993 - میباشد؛ زیرا ابداع شدن جناح اکثریت "سازمان پیکار... " به اپورتونیسیم ما منحصراً جناح اقلیت از آن انشعاب کرده و تحت عنوان "سازمان پیکار برای نجات افغانستان (اصولیت انقلابی پرولتری)" و بعد "گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان (م-ل-م)" در جنبش کمونیستی (م-ل-م) افغانستان به فعالیت ادامه داده ایم). در حالیکه برخلاف این شیوه‌ای بیان «سا»، موضع سازمان پیکار... از همان ابتدا در برابر اکونومیزم «گروه انقلابی...» و رویزونیسم "سه جهانی" "سازمان رهائی" مشخص و واضح بود. و تنها قبول استراتژی جمهوری اسلامی و مبارزه برای تحقق آن از طرف «سازمان رهائی» نبود که آنرا در منجلاب اپورتونیسیم و رویزونیسیم و تسلیم طلبی قرار داده بود؛ بلکه قبول جمهوری اسلامی بجای مبارزه برای پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین نتیجه ای منجلاب رویزونیسیم "سازمان رهائی" بوده است. هسته رهبری تشکل اپورتونیستی «گروه انقلابی...» و بعد «سازمان رهائی» توسط داکتر فیض در درون "سازمان جوانان مترقی" شکل گرفته بود که بالنوبه سنگین‌ترین ضربه را بر آن وارد کرده و در همدستی با دیگر جناح اپورتونیستی درون سازمان جوانان مترقی (سنتریزم برهبری -ه-م-) این یگانه سازمان انقلابی پرولتری (م-ل-ا) کشور را به تلاشی و انحلال کشاند. بعداً هم در نوشته‌ای بنام "طرد اپورتونیزم..." از دید اپورتونیستی و دکماتیستی حملات خصمانه راعلیه "س.ج.م" آغاز کرد و رفیق اکرم یاری رانا سزاگفته و اتهامات بی اساس و پوچ را به وی نسبت داد؛ «گروه انقلابی...» برهبری داکتر فیض صحبت از الهام از انقلاب ظفر نمون اسلامی ایران نموده و پشتیبانی خود را از اسلام مبارز اعلام داشت؛ از دولت اسلامی مستقل و ملی ایران برهبری امام خمینی که در برابر دو ابر قدرت قرار دارد، صحبت نموده و از آن دفاع و پشتیبانی نمود؛ سخن از تبلیغ احکام راستین دین مقدس اسلام داشته، همچنین نظر دارد که مکتب کامل اسلام (13) قرن بشریت را بسوی روشنائی رهنا گشته؛ با ادعای دروغین (م-ل-ا) برای رسیدن بقدرت سیاسی در اتحاد با گروه‌های ارتجاعی اسلامی کودتای بالاحصار را بر راه انداخت و علاوه بر اینکه به خدمت رویزونیستهای حاکم در چین درآمد که به آستان بوسی امپریالیستهای امریکائی و امپریالیستهای اروپای غربی نیز شتافت و انحرافات رویزونیستی و اپورتونیستی دیگر. "سازمان پیکار..." با استناد بر این انحرافات نظری و عملی "گروه انقلابی..." و "سازمان رهائی" بود که آن را یک تشکل رویزونیستی ارزیابی میکرد. گرچه اصطلاح "راست روی" اپورتونیسیم را افاده میکند؛ ولی به هیچ صورت نه موضع و نظر سازمان پیکار... بر آن خلاصه میشد و نه هم کماکان بیانگر منجلاب اپورتونیسیم و رویزونیسیم «سازمان رهائی» و «ساما» بطور کامل شده میتوانست. به همین صورت نظر و موضع سازمان پیکار... درباره "ساما" تنها به پذیرش استراتژی جمهوری اسلامی از طرف آن خلاصه نمیشد. بلکه "ساما" از همان ابتدای تشکیل اش (که تعدادی از اعضای آن مدعی بودند و هستند که ساما یک سازمان پرولتری با خط ایدئولوژیک-سیاسی (م-ل-ا) بوده است) با اتخاذ موضع مبهم درباره خط ایدئولوژیک-سیاسی پرولتری (م-ل-ا) در برنامه اولی اش؛ در برنامه "جبهه متحد ملی" استراتژی جمهوری اسلامی را پذیرفته بود و بر همین اساس در جهت انجام "کودتا-قیام" اقدام کرد. و این دو حرکت اپورتونیستی راست حتی منافی همان موضع ابهام آمیز برنامه "ساما" مبنی بر ادعای اعتقاد به "م-ل-ا" نیز بود. و به تعقیب آن

در سال 1359 "ساما" با "اعلام مواضع" اش باز هم روی استراتژی جمهوری اسلامی تأکید کرده و برای تحقق آن با جناحی از ارتجاع مذهبی (حرکت انقلاب اسلامی) اتحاد سیاسی نظامی کرد و "ساما" بر مبنای همین جهانبینی و سیاست خاصاً در حوزه غرب به تبلیغ "اسلام مبارز" مبادرت نمود و پای تسلیم طلبی طبقاتی و ملی رفت و سند حقارت اوروندتبار تسلیمی به رژیم مزدور خلقی پرچمیها و سوسیال امپریالیسم "شوروی" را امضا کرد و در پرتگاه خیانت ملی و خیانت به خلق سقوط کرد و ضربات شدیدی بر مبارزات آزادی خواهانه توده های خلق وار نمود. این بود خلاصه ای از مواضع اصولی "سازمان پیکار برای نجات افغانستان" در مورد "سازمان رهائی" و "ساما".

«سا» در صفحه (5) از ارجیفنامه هایش با مغلظه گوئی و تحریف حقایق یکبار دیگر ماهیت رویزیونیستی اش را آشکار ساخته و چنین میگوید: **"خوبست ما این ادعای خود را ثابت کنیم، تا «پولاد» فرصتی برای یاهو گوئی پیدا نکند. او «سازمان رهائی» را رویزیونیست می خواند و هر آنکس که با او بوده، چه شهید شده باشد و چه هم زنده، رویزیونیست است و کمونیست انقلابی بوده نمیتواند؛ ..."**

به همین عبارت فوق توجه کنید که "سا" می خواهد گویا با نقل چند مورد، از نقد و انتقادات من از انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی و تسلیم طلبی سازمانها و گروه های مختلف منسوب به جنبش دموکراتیک نوین که در لفظ مدعی "م-ل-ا" و "یا-م-ل" بوده و هستند، ولی در عمل با رویزیونیسم و اپورتونیسم و تسلیمیهای شان به دشمنان خلق و کشوری چهاردهم اخیر شدیدترین ضربات را بر جنبش انقلابی پرولتری کشور و مبارزات آزادی خواهانه توده های خلق وارد کرده اند، زیر سؤال برده و گویا ادعای بی بنیادش را ثابت سازد! در حالیکه در همین سه سطر بالا «سا» در حالیکه مدعی «م-ل-ا» است؛ ولی نه «سازمان رهائی» را رویزیونیست میدانند و نه هم هیچ یک اعضای آنرا؛ و چه کسانی که بقول آن «شهید» شده اند و چه کسانی که تا کنون در قید "حیات" هستند، رویزیونیست نمیدانند. «سا» از زمانیکه انشعاب تشکیلاتی اش را از "سازمان رهائی" اعلام کرده در هیچ یک از اسنادش "گروه انقلابی..." را یک تشکل اپورتونیستی و "سازمان رهائی" را یک سازمان رویزیونیستی و تسلیم طلب ارزیابی نکرده و خیانتهای آنرا به جنبش انقلابی کشور و مبارزات آزادی خواهانه خلق افغانستان و جنایات درون سازمانی آنرا افشان کرده و برخلاف همچنین خود را رهرو "راه" و میراث دار داکتر فیض احمد میخواند. وسعی دارد تا سیاه راسفید و سفید را سیاه جلوه داده و با عبارت پردازی منجلاب رویزیونیسم و تسلیم طلبی "سازمان رهائی" و "ساما- ادامه دهندگان" را مستور سازد. بنابراین این نظر و موضع "سا" بدون هیچ تردیدی باز هم ماهیت رویزیونیستی و اپورتونیستی خودش را برملا میسازد.

در حالیکه طی چهاردهم اخیر بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-ا یا م-ل-م) افغانستان منجمله "سازمان پیکار برای نجات افغانستان" تا زمانیکه در منجلاب اپورتونیسم سقوط نکرده بود) و سازمان پیکار برای نجات افغانستان (اصولیت انقلابی پرولتری) و "گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان (م-ل-م)" اکونومیزم (اپورتونیسم) "گروه..." و رویزیونیسم "سه جهانی" "سازمان رهائی" را بگونه مفصل مورد نقد و بررسی قرار داده اند. و ماعلاوه بر مبارزات گذشته ای ماعلیه انواع رویزیونیسم و اپورتونیسم در جنبش انقلابی پرولتری کشور؛ روشن ترین اسناد را درباره اپورتونیسم و رویزیونیسم و تسلیم طلبی «سازمان رهائی» و دیگر گروه های همقماش آن طی یکسال اخیر به نشر سپرده ایم. و در اینجا باختصار یاد آوری مینمایم که: آیا سند «با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم!»، اپورتونیزم و دگماتیزم "گروه انقلابی..." را ثابت نمی سازد؟ آیا سند "اعلام مواضع و جنبش های اخیر- ثور 1358" ثبوت کاملی بر نظرات و مواضع اپورتونیستی "گروه انقلابی..." نیست؟ به همین صورت آیا پذیرش تئوری ارتجاعی و ضدانقلابی "سه جهان" رویزیونیستهای چینی بجای "م-ل-ا" توسط "سازمان رهائی"، حمله اپورتونیستی به انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی به رهبری رفیق مائوتسه دون، دولت رویزیونیستی و ضدانقلابی در چین را "دولت سوسیالیستی" خواندن، کودتای بالاحصار را براه انداختن، برای پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس جمهوری اسلامی مبارزه کردن، با گروه های ارتجاعی اسلامی اتحاد کردن، از دولت ضدانقلابی چین "کمکهای" همه جانبه دریافت کردن، انجام ملاقت های رهبری "رهائی" با سران دولت های امپریالیستی و ارتجاعی و کمک و حمایت سیاسی آنها را جلب کردن، ارتکاب جنایت در کشتار مخالفین و ناراضیهای رهائی، شرکت در کنفرانس استعماری

"بن" در ماه دسمبر 2001 میلادی و تائید اشغال نظامی و سلطه استعماری امپریالیستهای امریکائی و امپریالیستهای عضوناتو، شرکت در دولت استعماری و تشکیل "ان. جی. او" ها و دریافت میلیونها دلار سالانه از منابع امپریالیستی. آیا همین مختصر برای اینکه "سازمان رهائی" یک سازمان رویزیونیستی و تسلیم طلب و ضدانقلابی باشد، کفایت نمیکند؟! آقایان! رویزیونیستهای یاوه گوی و فحاش! آیا می توانید این موارد را رد کنید؟ که هرگز نه! ولی این شما رویزیونیستهای تسلیم طلب و دیگر همپاله های شما نیستید که بتوانید تمایز بین کمونیسم و رویزیونیسم را مشخص کنید؛ بلکه این کمونیستهای واقعاً انقلابی هستند که در پرتو علم انقلاب پرولتری و دیالکتیک ماتریالیستی فرق بین تشکل واقعاً کمونیستی و تشکلهای اپورتونیستی و رویزیونیستی را مشخص می کنند و مبارزه اصولی ایدئولوژیک-سیاسی را در جهت افشا و طرد انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم بدون وقفه به پیش میبرند.

«سا» ادامه میدهد: "اوساما را نیز در همین جمع قید می کند و رفیق مجید رامیهن پرست می خواند، یعنی نه مجید، نه ساما و نه اعضای آن کمونیست انقلابی نبودند!"

در اینجا باید تذکر دهم که: من بتاريخ (11 مارچ 2013) «سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)» را از زمان تأسیس تا تسلیمی آن به دولت مزدور خلقی پرچمیهای وطن فروش و جنایتکار و قاتل مردم افغانستان و یاداران شان، سوسیال امپریالیستهای روسی جنایتکار و قتل مردم افغانستان با اسنادی از "کمیسیون تحقیق و بررسی تسلیم طلبی ساما" را مورد نقد و بررسی قرار داده و نیز درباره ای خط ایدئولوژیک-سیاسی، ماهیت مبارزات و جایگاه مجید "شهید" در جنبش انقلابی کشور و همچنین درباره ای اشتباهات و انحراف ایدئولوژیک-سیاسی "ساما" تحت رهبری وی توضیحاتی ارائه کرده ام. و نیز در همین نوشته باختصار مواردی از منجلا ب اپورتونیسم و رویزیونیسم و تسلیم طلبی "ساما" بعد از مجید فقید و "ساما- ادامه دهندگان" تذکاریافته است. و از اینکه "سا" این انحرافات نظری و عملی "ساما" و "ساما- ادامه دهندگان" را نادیده میگیرد، جایی هیچگونه تعجبی نیست.

«سا» معترضانه میگوید که: "او ساوو را سنتریزست می خواند و به قول او کمونیست انقلابی بوده نمی تواند؛..."

از اینکه «سا» سنتریزم "ساوو" و رویزیونیسم "املا" را انذیرفته و آنهارا تشکلهای کمونیستی میخواند، باز هم نباید تعجب کرد؛ زیرا "کمونیسم" همه رویزیونیستها همان (رویزیونیسم و اپورتونیسم) شان است که آن را با عبارات پردازیهای اپورتونیستی و با چند شعار بظاهر "انقلابی" پوشیده و برای توده های خلق و روشنفکران نا آگاه، "کمونیسم" جا میزنند. در حالیکه "ام" در مرکزیت "سازمان جوانان مترقی" جناح سنتریزستی (اپورتونیستی) را نمایندگی میکرد و بعد در تشکیل "ساما" سهیم شد و بعد از آن "ساوو" را تشکیل داد. "ساوو" اندیشه مائوتسه دون را قبول نداشت؛ رهبری "ساوو" هیچگاهی موضع روشن در برابر رویزیونیسم خروشچی نداشت؛ از حرکت "کودتا - قیام" ساما و استراتژی جمهوری اسلامی دفاع کرد؛ تا سال (1980) صحبت از کشورهای سوسیالیستی و "ترند شوروی و ترند چین" داشت؛ بانادیده گرفتن دگمارویزیونیسم خوجه ای و حزب "کار"، آلبانی را کشور سوسیالیستی میدانست؛ رهبری "ساوو" با رویزیونیستهای "گروه کار" رابطه برقرار کرد و طرح انتشار یک نشریه مشترک در جهت «نشر و اشاعه سوسیالیسم علمی» را ریخت؛ تشکل "املا" را با دوجناح دیگر از رویزیونیستهای سرشناس تشکیل داد، با سفارت دولت ضدانقلابی چین به منظور جلب کمک رابطه گرفت، طرح یک الترنا تیف را بنام "الترنا تیف حل قضیه افغانستان" به دولت تبتانی و سازش (متشکل از گروه های ارتجاعی اسلامی قاتل مردم و باندهای جنایتکار و قاتل خلقی پرچمی "سازائی" و سفزائی" در کابل) پیشنهاد کرد، رفیق مائوتسه دون و مائوتیسم را مورد حملات اپورتونیستی و خصمانه قرار داد و بسا موارد انحرافی دیگر. به این صورت سقوط "ساوو- املا" را در منجلا ب اپورتونیسم و رویزیونیسم و تسلیم طلبی طبقاتی مسجل ساخت. آقایان "سا" ئی! صرف نظر از توضیحات مفصل درباره ای "ساوو" و "ساوو-املا" (که در سال گذشته به آن پرداخته ام) آیا همین موارد فوق برای اینکه "ساوو" یک سازمان رویزیونیستی و اپورتونیستی است، کفایت نمیکند؟ البته از دید شما رویزیونیستهای تسلیم طلب و کهنه کار مسئله به نحو دیگری است. و در این مورد شما از منشویکها هم منشویک تر هستید. زمانیکه لنین در برابر نظرات اپورتونیستی منشویکها در مورد یک ماده آئین نامه حزب کارگر سوسیال

دموکرات روسیه به مخالفت جدی برخاسته و آنرا انارشسیسم و انحراف اپورتونیستی ارزیابی کرد؛ حتی برخی از بلشویکها هم این نظرلین را با کنایه مورد انتقاد قرار داده و می گفتند که یک ماده آئین نامه چگونه موجب اپورتونیسم میشود؟! ولی درپروسه عمل و اپورتونیسم و تسلیم طلبی و دیگر مواضع و عملکردهای ضدانقلابی منشویکها صحت این نظرلین را اثبات رساند. درحالیکه شما اپورتونیسم و رویزیونیسم صریح «گروه انقلابی...» و «سازمان رهائی» برهبری داکتر فیض را نپذیرفته و آنها را «اشتباهات کوچک و اشتباهات بزرگ» می نامید، شما شرکت در کنفرانس استعماری "بن" و شرکت در دولت دست نشانده استعمار و امپریالیسم و تائید اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیسم امریکا و ناتو، تجارت "ان جی او" نی رادر سال 2001 میلادی و وابستگی و نوکری به سوسیال امپریالیستهای چین را از جمله "اشتباهات" سازمان رهائی و خودتان ("سا") ارزیابی میکنید. شما داکتر فیض و دیگر همسنگران او را کمونیست دانسته و خود را رهرو راه و پیرو خط آنها میخوانید؛ ولی باز هم با کمال پروئی و بی شرمی ادعای «کمونیست بودن» دارید!

در مورد دیگر از اینکه رفیق داکتر صادق یاری از جمله بنیان گذاران "سازمان جوانان مترقی" و متعلق به جناح اصولی و انقلابی تحت رهبری رفیق اکرم یاری بود و در غیاب وی این جناح دچار انحراف پاسیفیستی شده و نتوانست مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی را بطور گسترده و دوامدار علیه خطوط انحرافی اکونومیستی جناح (داکتر فیض) و انحراف سنتریستی جناح "سمندر" رابه پیشبرد؛ مورد انتقاد قرار دارد. و همچنین انحراف اپورتونیستی "سرخا" که در نوشته های قبلی به آنها پرداخته ام. به همین صورت درباره انحرافات ایدئولوژیک-سیاسی "سازمان مبارزه برای تاسیس حزب کمونیست افغانستان (اخگر)" که در منجلا ب دگمارویزیونیسم خوجه ای قرار گرفت و انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی و شخص مائوتسه دون را مورد حملات اپورتونیستی قرار داده و بعد در انحراف اپورتونیسم راست غرق شده و بیرق جمهوری اسلامی را بلند کرد و در منجلا ب تسلیم طلبی طبقاتی قرار گرفت. به همین صورت جناح اکثریت "سازمان پیکار برای نجات افغانستان" در منجلا ب اپورتونیسم سقوط کرد؛ عده ای از کدرهای رهبری و اعضای آن با سرقت سلاح و مهمات سازمان فرار کرده و به تجارت پرداختند و عده ای با ادعای "کمونیست بودن" سرگرم معاملات بزرگ "انجو" ای شده و طی بیست و سه سال اخیر از این طریق صاحب ثروتها و سرمایه های نسبتاً کلانی شده اند. اینها همه ناشی از انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی آنها بوده است. آیا چنین تشکلات و افرادی را میشود کمونیست نامید؟! به نظر من و همه کمونیستهای انقلابی جهان به هیچوجه! ولی ملاحظه می شود که رویزیونیستهای «سا» نی همه این گروه ها و سازمانهای اپورتونیست و رویزیونیست و تسلیم طلب را «کمونیست» هایی میدانند که بزعم آنها گویا دچار «اشتباهات کوچک و بزرگ» شده اند! نه خیر آقایان! شما حدود چهار دهه است که در پر تگاه اپورتونیسم و رویزیونیسم و تسلیم طلبی دست و پامیز نید. و آگاهانه و هدفمندانه از درون منجلا ب «وا انقلاب» فریاد میکنید. و این فریادهای کریه تان دام تزویر و تله ای نیرنگ و خدعه ای بیش نیست. همچنین من نظرات و مواضع انحرافی اپورتونیستی و تسلیم طلبانه و انقیاد پسندانه دیگر گروه ها و تشکلات رابه نقد و بررسی گرفته ام و اسناد آن در جنبش انقلابی پرولتاری (م-ل-م) کشور موجوداند. ولی شما با کمال سماجت و سفاهت هنوز از «کمونیست بودن» دم میزنید.

رویزیونیسم یک پدیده ای بین المللی است که به انواع مختلف در جنبشها و تشکلات انقلابی پرولتاری به ظهور رسیده و به شیوه ها و اشکال گوناگون عمل میکند. رویزیونیسم به لحاظ ماهیت یک ایدئولوژی بورژوازی و ضدانقلابی است که درست در نقطه مقابل ایدئولوژی و سیاست انقلابی پرولتاریا قرار دارد و از جمله دشمنان طبقاتی پرولتاریا و سایر زحمتکشان است. و مبارزه علیه رویزیونیسم و اپورتونیسم ماهیتاً یک مبارزه طبقاتی است. رویزیونیسم و اپورتونیسم را با در نظر داشت انواع و اشکال و شیوه های عملکردها میتوان دشمن نقابدار کمونیسم نامید. و این دشمنی است که از طریق مخفی کردن چهره واقعی اش میتواند برای سالهای طولانی در درون تشکلات کمونیستی به حضورش ادامه دهد. همین روش و شیوه سیاسی و خصوصیات ویژه ای عناصر اپورتونیست و رویزیونیست است که میتوانند به حضور در از مدت شان در درون تشکلات انقلابی پرولتاری ادامه دهند. زیرا شناخت از ماهیت و خصلت اپورتونیسم و رویزیونیسم بیش از همه نیاز به آگاهی انقلابی نسبتاً وسیع دارد. و درک و فهم لازم

از تئوریهای انقلابی پرولتری و اصول علم انقلاب پرولتری و آگاهی از تاریخ پر بار مبارزات ایدئولوژیک- سیاسی رهبران بزرگ پرولتاریای جهان و پرولتاریای بین المللی علیه انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم در جوامع مختلف را نیاز دارد. تجربه ای پرولتاری بین المللی تا کنون نشان میدهد که همه اعضای سازمانها و احزاب کمونیستی در شناخت از انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم از درک و فهم لازم یکسانی برخوردار نیستند و همین مسئله تاحدی موجب میشود که رویزیونیستها و اپورتونیستها در درون تشکلات انقلابی پرولتری تا مدت درازی باقی بمانند. و خطر رویزیونیسم بیش از قماشهای دیگر دشمنان طبقاتی کمونیسم و پرولتاریای جهان است. جنبش کمونیستی بین المللی و انقلاب های پرولتری و دیکتاتوریهایی پرولتاریا و نظام های سوسیالیستی در طول تاریخ وجودی آنها بیشترین ضربات را از جانب انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم دیده اند.

با نگاهی گذرا به تاریخ جنبش کمونیستی (م-ل-ایا م-ل-م) افغانستان در حدود نیم قرن اخیر؛ " سازمان جوانان مترقی" اولین سازمان انقلابی پرولتری بود که به رهبری رفیق اکرم یاری ایجاد گردید. این سازمان که بر مبنای ضرورت تاریخی رهبری مبارزات خلق افغانستان علیه ارتجاع و امپریالیسم و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی و با الهام از انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در چین بر رهبری رفیق مائوتسه دون تشکیل شد و توانست با بهره گیری از شرایط عینی جامعه یک جنبش بورژوا دموکراتیک نسبتاً نیرومند و گسترده را بنام " جریان دموکراتیک نوین" سازمان داده و رهبری نماید. در آن شرایط یک شکل رویزیونیستی تحت نام « حزب دموکراتیک خلق» و در چوکات دوفرکسیون «خلق» و پرچم که از حمایت بخشی از نظام حاکم برخوردار بود به تبلیغ و ترویج رویزیونیسم "مدرن" (خروشچفی) در بین " روشنفکران" و توده های خلق میپرداختند. لهذا "س.ج.م" همزمان با مبارزه طبقاتی و ملی (مبارزه علیه نظام فئودال کمپرادوری و سلطه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم) مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی اصولی و جدی را در سطح جامعه علیه رویزیونیسم (خروشچفی) و افشای چهره های مرتد و ضدانقلابی باندهای "خلق" پرچمی به پیش برد. لیکن از همان ابتدا دوهسته اپورتونیستی بشکل اکونومیسم (بر رهبری داکتر فیض) و سنتریسم (بر رهبری داکتر ه-م- "سمندر") در درون "س.ج.م" نیز سر بلند کردند که در نهایت آن سازمان انقلابی پرولتری را به شکست و انحلال کشانده و جریان دموکراتیک نوین را متلاشی کردند. و جناح انقلابی پرولتری "س.ج.م" که در غیاب رفیق اکرم یاری دچار انحراف پاسیفیستی شد، نتوانست طور شایده و باید یک مبارزه اصولی و انقلابی ایدئولوژیک- سیاسی همه جانبه و دوامدار را در درون "س.ج.م" و در سطح جنبش دموکراتیک نوین علیه خطوط انحرافی اپورتونیستی به پیش برد. با متلاشی شدن "س.ج.م" جنبش انقلابی پرولتری تا حد زیادی تضعیف شده و زمینه برای نشوونما و گسترش نفوذ اشکال اپورتونیسم و انواع رویزیونیسم در درون جنبش دموکراتیک نوین میسر شد. و " گروه انقلابی...." و بعد زیر عنوان "سازمان رهائی" علم بردار رویزیونیسم چینی توانست کتله ای بزرگی از فعالین جریان دموکراتیک نوین را به عقب خود کشانده و در پرتگاه اپورتونیسم و رویزیونیسم غرق کرد. به همین صورت "ساما" و "ساوو" و دیگر گروه ها و محافل با انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی شان بخشهای دیگری از فعالین "شعله جاوید" را از مسیر درست و انقلابی پرولتری منحرف کردند. همان بود که فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-ا) در شرایط سال 1357 نتوانستند به تشکیل یک سازمان و یا حزب انقلابی پرولتری که مبرم ترین و عاجل ترین وظیفه ای شان بود، فایق آیند. گرچه رژیم باندهای رویزیونیست و جنایتکار خلقی پرچمیها و بداران سوسیال امپریالیست شان با کشتار بهترین کدرهای انقلابی جنبش دموکراتیک نوین و جنبش انقلابی پرولتری کشور ضربات جبران ناپذیری بر جنبش کمونیستی کشور وارد کردند؛ اما انواع انحرافات رویزیونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلبی ضربات خیلی سنگین تری بر پیکر ضعیف جنبش کمونیستی کشور وارد آوردند که تاکنون ادامه دارد. و در شرایط بیش از یکدهه اخیر فقدان یک ستاد انقلابی (مارکسیستی- لنینیستی- مائونیستی) در افغانستان (که میتوانست خلقهای افغانستان را بسیج و متشکل کرده و مبارزه آزادیبخش ملی را علیه امپریالیستهای اشغالگر و دولت دست نشانده و مبارزه رهائیبخش پرولتری را در جهت سرنگونی نظام فئودال کمپرادور و قطع کامل سلطه

امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم چین رهبری کند)، مستقیماً نتیجه خیانت‌های سهمگین تشکلات مختلف رویزیونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلب طی چهاردهه اخیر می‌باشد.

گرچه جریان دموکراتیک نوین عمدتاً تحت رهبری "سازمان جوانان مترقی" قرار داشت؛ لیکن به لحاظ اصول و خصوصیات تشکیلاتی معیارهای مدون معینی برای عضویت در آن وجود نداشت و هر روشنفکر مترقی که به مبارزه علیه حاکمیت نظام فئودال کمپرادوری و سلطه امپریالیسم (مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم) باور داشت و یا به آن اذعان می‌کرد، به این جریان می‌پیوست. علاوه بر کدرهای رهبری "س.ج.م" که این جریان را رهبری می‌کردند، طی حدود پنج سال اول افرادی هم تربیت شدند که به (م-ل-ا) معتقد بوده و مبارزه طبقاتی را در درون جریان دموکراتیک نوین بر همین مبنا به پیش می‌بردند. و بعد از انحلال سازمان جوانان مترقی در پرتو همین خط انقلابی پرولتری مبارزه را ادامه دادند. لیکن با در نظر داشت خصوصیات تشکیلاتی جریان دموکراتیک نوین که قبلاً تذکر داده شد، عده ای عناصر فرصت طلب، تعدادی لومپن پرولتاریا و تحصیل کرده های با خصایل لومپنی نیز در آن جنبش عظیم توده ای جای گرفتند. اما این تنها جریان دموکراتیک نوین نبود که تعدادی از عناصر لومپن "تحصیل کرده" در آن وجود داشتند. در نیمه دوم دهه پنجاه خورشیدی در شرایط تشکیل سازمانهای مختلف سیاسی از منسوبین جریان دموکراتیک نوین؛ نه تنها عناصر لومپن "مکتب خوان" که عناصر اپورتونیست و حتی عوامل و جواسیس رژیم جنایتکار و مزدور خلقی پرچمیها (که با اصطلاح مارک شعله ای داشتند) نیز در آن تشکلات سیاسی نوین رخنه و نفوذ کردند که طی سه و نیم دهه اخیر در مقاطع زمانی مختلف ضربات سنگین را بر جنبش انقلابی پرولتری کشور وارد کرده و به این صورت بیش از پیش ماهیت حقیقی خود را برملا کرده اند. این گروه های رویزیونیست تسلیم طلب با چنین سطحی سقوط در لژ نزار او با شیکری، بی شرافتی و زدالت (خاصاً سه عنصر لومپن و جاسوس معلوم الحال مانند کبیر توخی، موسوی (علی مشرف) و میرویس "ودان" محمودی) با ادعای شعله ای بودن بر حیثیت "شعله جاوید" لطمات شدیدی وارد کردند. این گروه های رویزیونیست تسلیم طلب چنان اعمال خائنانه ای انجام داده و می‌دهند که همه دشمنان جنبش کمونیستی کشور و دشمنان خلق و میهن را خرسند کردند.

تشکلات اپورتونیستی و رویزیونیستی و تسلیم طلب بنامهای «سازمان انقلابی»، «ساما-ادامه دهندگان» و عناصری از «ساوو» هستند که بیشترین عناصر لومپن و اوپاش و جاسوس خود فروخته در آنها تجمع کرده و از طریق وب سایت "افغانستان- آزاد" این لانه ای جاسوسی، فحاشی و توطئه گری؛ جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) و فعالین آنرا مورد حملات خصمانه قرار می‌دهند. اینها چون لکه های ننگی بردمان جنبش دموکراتیک نوین افغانستان بوده اند که با هزار خدعه و نیرنگ چهره های کثیف خود را برای چند دهه پنهان کرده بودند تا اینکه یکبار دیگر به خدمت امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و دولت سوسیال امپریالیسم چین و دولت دست نشانده قرار گرفته و با بر خورداری از کمک و حمایت آنها هر چه شنیعتر و خائنانه تر حملات خود را علیه جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) و فعالین آن انجام می‌دهند.

امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور باین سبب این باندهای رویزیونیست و تسلیم طلب را موظف کرده اند تا جنبش کمونیستی (م-ل-م) و فعالین آن را با این شیوه ها مورد فحاشی قرار دهند. زیرا منظور اصلی آنها از یکطرف لطمه زدن بر تاریخ مبارزات انقلابی باشکوه جنبش دموکراتیک نوین (شعله جاوید) و از طرف دیگر تخریب جنبش کمونیستی (مارکسیستی-لنینیستی-مائونیستی) کشور می‌باشد. همه افراد، گروه ها و سازمانهای رویزیونیستی و تسلیم طلب طی سیزده سال اخیر در کنار سایر نیروها و گروه های ارتجاعی خاین و جنایتکار و میهن فروش در جهت تحکیم و تداوم پایه های سلطه استعماری امپریالیستها و حاکمیت دولت دست نشانده ای شان در افغانستان خلق مظلوم را اغوا کرده و با هزار نیرنگ سعی کرده اند تا روحیه انقیاد و تسلیم طلبی را به آنها القاء کنند. و از جانب دیگر این باندهای رویزیونیست و ضد انقلابی (که در شرایط سیزده سال اخیر بخشی از دشمنان عمده خلق و میهن را تشکیل میداده و می‌دهند)، وظیفه دارند تا با سلاح توطئه گری، فحاشی و ناسزاگویی علیه جنبش کمونیستی و فعالین آن یکبار دیگر کمونیسم را «بدنام» کرده و بدین وسیله جنبش کمونیستی کشور را ضربه بزنند. این گروه های مزدور و جاسوس با دیگر همپاله های شان در خیانت و تخریبکاری علیه جنبش انقلابی کشور و خیانت به خلق و میهن تاریخ طولانی دارند. طی حدود چهاردهه اخیر اینها هر کدام بالنوبه به خدمت رژیم

مزدور خلقی پرچمیها وسوسیال امپریالیستهای روسی درآمدند، باتنظیمهای ارتجاعی اسلامی نوکرامپریالیستی غربی اتحاد کردند و جهت پیروزی جمهوری اسلامی تلاش کرده و علیه منافع خلق ومیهن قرار گرفتند، در سال (2001) میلادی باتانید اشغال نظامی وسلطه استعماری امپریالیستها وشرکت دردولت مزدورتحت رهبری کرزی یکباردیگر به خلق ومیهن خیانت کرده وبیدین صورت شریک وحشیگریها وجنایات هولناک امپریالیستهای اشغالگرو دولت مزدورانها هستند.

رویزیونیستها وتسلیم طلبان «سا» نی، «ساما- ادامه دهندگان» وعناصر «ساوو» نی! شما که به امرباداران امپریالیست وسوسیال امپریالیست تان این کارزار کثیف جاسوسی وفحاشی واوباشیگری راعلیه ما براه انداخته اید؛ بدانید که این توطئه های خاینانه وردیلانه ای شما هیچ تأثیر سوئی بر پیشرفت وتکامل جنبش انقلابی پرولتری کشور وموقعیت مبارزاتی فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) در نزد توده های خلق وارد نمیکند. شمارویزیونیستهای اجیرونوکران زیون امپریالیسم وارتجاع هر قدر جزع وفزع کنید، کاروان انقلاب به پیش میرود. همین فحاشیها واوباشیگریهای کوچه بازاری وجاسوسیهای شما در معرفی شخصیت، اخلاق وسطح فرهنگی شما در نزد توده های خلق و روشنفکران مترقی مردمی افغانستان و دیگر کشورها کافی بوده وآشکار میسازد که شما کی هستید، چه هدفی را تعقیب میکنید و چگونه چون لعبتان هرزه در دست امپریالیسم وارتجاع قرار گرفته واین کارزار کثیف ضدانقلابی رابراه انداخته اید؟ شما شرفباخته های بی وجدان فقط هرچه بیشتر خود را مفتضح ساخته وچهره های رویزیونیستی وضدانقلابی ننگین وماهیت مزدوری خود را برملا میسازید. وماهمزمان با پیشبرد مبارزه ملی وطبقاتی مبارزه علیه رویزیونیسم واپورتونیسم وافشای چهره های پلید شمارویزیونیستها واپورتونیستهای تسلیم طلب ومزدور امپریالیسم وارتجاع را ادامه داده وازین طریق جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور را تقویت کرده واستحکام می بخشیم.

20 آگست 2014

(پولاد)